

یاد یادها (۶)

بهشتی که دیگر نیست



دو سال آخر ابتدایی، به دبستانی می‌رفتم که امروز هنوز آنجاست؛ با نرده‌ها و رنگ آبی آسمانی، جایی نزدیک دانشگاه، رنگ‌ورورفته و خاکستری و خمیده. نرده‌هایش زنگ‌خورده و آبی‌شان، بی‌جان. نمی‌دانم امروز چه نامی دارد اما آن زمان نامش «بهشت» بود و جزو شیک‌ترین مدارس ابتدایی، همه چیز آنجا می‌درخشید. مدیر، «دکتر [سیدمحمد حسینی] بهشتی»، مردی بلندقامت و شیک‌پوش بود که همیشه کت و شلوار روشن و کراوات تیره‌ای بر تن داشت و موهایش را به‌گمانم روغن می‌مالید. برای ما خیلی پیر به نظر می‌رسید اما بعید می‌دانم بیشتر از ۳۰ یا ۴۰ سال داشت. این را هم نمی‌دانم که آیا هنوز در قید حیات هست یا نه. به هر رو به دستور مدیر شیک‌پوش و خوش‌سخن، هر روز صبح ما را مرتب و ساکت می‌کردند و پیش از شروع کلاس، در صفوف موازی در حیاط به خط می‌شدیم. بچه‌های کوچک‌تر در صف اول و ما کلاس پنجمی یا ششمی‌ها در آخرین صف. آقای مدیر، پشت بلندگوی قرار می‌گرفت، سرفه‌ای می‌کرد، صدایش صاف می‌شد و با دست علامت سکوت می‌داد و اشاره‌ای به ناظم همیشه عصبانی‌مان، سپس سخنرانی‌های می‌کرد و حتما حرف‌هایی جدی می‌زد. آن موقع ۱۲ سالم بود. میان دوستان، هرکاری می‌کردیم جز توجه به سخنان مدیر پراهمیت، اما قدر آن لحظات که در حیاط بودیم و از ترس خلطکش درندک آقای ناظم نمی‌توانستیم آزاری به هم برسانیم را خوب می‌دانستیم و این را هم که آخرین دقایق خوش‌صحکاهی را می‌گذرانیم و شاد بودیم که هنوز کلاس‌های لعنتی و معلم‌ان لعنتی‌تر (به جز چندتای‌شان که بعدها خواهم گفت) بر سرمان آوار نشده و عذاب چندساعته روزانه آغاز نشده بود. سخنرانی‌های آقای مدیر، پایانی نداشتند اما از آن همه سخنرانی، تنها یکی به یاد می‌آید: روزی آفتابی بود و هوا بوی خوشی می‌داد، نسیمی در حیاط می‌وزید و بهار بود. نهال‌های کوچکی را در سمت چپ حیاط تازه کاشته بودند، به آنها اشاره کرد، سری تکان داد، به آسمان نگرید و بعد به ما با لحنی احساساتی، هیجان‌انگیز و غرورآمیز گفت: «شما امروز مثل این نهال‌ها هستید. روزی بزرگ می‌شوید، دوباره به این مدرسه می‌آیید. هرکدام‌تان انسانی موفق شده‌اید، به این نهال‌ها نگاه می‌کنید، آنها هم به درختانی شکوفا و سر به آسمان‌کشیده تبدیل شده‌اند و آن موقع به یاد حرف‌های امروز من می‌افتید و قدر کارهایی که ما برای تربیت شما کردیم و خواهیم کرد تا مثل این نهال‌ها رشد کنید و به درختان تنومند تبدیل شوید را خواهید دانست». چند سال پیش به مدرسه‌مان که مثل خودم، فرسوده و پیرشده و با در و دیوارهای فروریخته و رنگ‌ورورفته همان‌جا بود، بازگشتم، چندان چیزی معلوم نبود، فقط از روزنه‌ای میان دیوارهای ترک‌خورده، چند درخت خشکیده را در جای نهال‌های نوشکفته دیدم و به یاد مدیر «بهشتی» مان افتادم و افسوس خوردم که چه خوش‌خیال بود آن مرد دانا: ۴۰ سال گذشته بود و امروز نه آن نهال‌ها سر به فلک‌کشیده بودند و نه ما...

اینستاگرام

ویسکا آسایش

ایران... می‌خوایم در کنار هم قدر این ارزشش رو بدونیم... کمال تیریزی و پیمان معادی از شما دعوت می‌کنم تا در هر نقطه‌ای از ایران که هستین با اونها همراه بشین تا به فیلم کوتاه در باره ایران بسازین. قسمتی از شهر یا روستای محل زندگیتون رو انتخاب کنین... با گوشی موبایلتون از اون محل یک دقیقه فیلم بگیرین... ویدیو رو در صفحه اینستاگرامتون با هشتک #اینجاایرانست به اشتراک بذارین...

بهاره کیان افشار

برای سرپناهایی که تهیه نشد داروهای که بدست‌شان نرسید و دخترانی که به‌تنهایی سرپرست خانوار شدند و با سرما و تنهایی می‌جنگند نیازمند کمک‌های شما عزیزان هستیم. #گرامان‌شاه_تنها_نیست

خاما

رمان «خاما» به نویسندگی یوسف علیخانی با قیمت ۳۲ هزار تومان توسط نشر «آموت» منتشر شد. «خاما» داستانی عاشقانه دارد و ماجرای آن را با محوریت مردمان کرد مهاجر غرب ایران روایت می‌کند. علیخانی در متن کوتاهی در پشت جلد کتاب نوشته است: «خاما نباید نوشته می‌شد، یک‌بار یکی خیلی سال قبل او را زندگی کرد و در شبی، این راز مگورا گفت و دیگر به سخن درنیامد».

بر فراز شاهین‌ها

برای صدوچهاردهمین سالروز تولد بزرگ علوی گیلهمرد هنوز زنده است

سیدحسین رسولی
دبیر صفحه آخر

سید مجتبی آقابزرگ علوی، مشهور به بزرگ علوی در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۲۸۲ در تهران متولد شد. محمدعلی سپانلو در کتاب «نویسندگان پیشرو ایران: از مشروطیت تا ۱۳۵۰» بزرگ علوی را در کنار صادق هدایت و صادق چوبک از پدران داستان‌نویسی مدرن ایرانی می‌داند؛ البته داستان‌سرایی به زبان فارسی از حکایت‌ها، تمثیل‌ها و... آغاز شده بود ولی محمدعلی جمال‌زاده اصفهانی با داستان کوتاه «فارسی شکر است» (۱۳۰۰) در ابتدای صف پیشروها قرار دارد. داستان مذکور در کتاب «یکی بود یکی نبود» چاپ شد. بزرگ علوی پنج پادشاه را در زندگی دیده، بزرگ علوی در سال‌های ۱۳۰۸ با حقوق ۳۰ تومان در ماه به شیراز رفت و زبان آلمانی تدریس کرد، بعدها او به رشت و لاهیجان می‌رود. دیدن منظره‌های بکر و زندگی طاقت‌فرسای دهقان‌ها او را تسکان می‌دهد، سپس او با دکتر تقی ارانی و صادق هدایت در تهران آشنا می‌شود و زندگی هنری او



وقایع کتاب

دگرگون می‌شود، داستان «فارسی شکر است» این‌گونه آغاز می‌شود: «هیچ‌جای دنیا تر و خشک‌تر از مثل ایران با هم نمی‌سوزانند». همین واژگان ساده با استفاده از مثل‌های فارسی تأثیر شگرفی بر داستان‌نویسی واقع‌گرای ایرانی گذاشت. دکتر حسین پاینده در پنجمین نشست باخوانی رمان‌های شاخص ادبیات معاصر ایران با موضوع نقد رمان «چشم‌هایش» گفته است: «بزرگ علوی علاوه‌بر چند رمانی که دارد، چندین مجموعه داستان هم دارد اما سند تأثیر روانکاوی فرویدی و طرز فکر صادق هدایت بر بزرگ علوی را می‌توان در مجموعه داستان «چمدان» دید. شخصیت مهم این کتاب و داستان‌هایی که بزرگ علوی در این دوره نوشت، جوان مایوس عصبان‌زده‌ای است که با عرف معمول زندگی سر سازش ندارد و در تحقق آرمان و انگیزه‌هایش ناکام مانده است». بنابراین تأثیر صادق هدایت بر او مشهود است. یاد بزرگ علوی با «گیله‌مرد» همیشه در داستان‌نویسی ایرانی زنده است.

علوی‌شناسی

نویسنده دوران نوجوانی

مصطفی رحماندوست
شاعر

بزرگ‌علوی از نویسندگان دوره نوجوانی من در نهم ۱۳۴۰ است. این روزها دیگر نمی‌توانم چیز خاصی درباره

او بگویم. در دوران نوجوانی کتاب‌های او را می‌خواندم. کتاب در آن دوران خیلی کم بود، اصلاً قدرت انتخاب کتاب را نداشتیم. به کتابفروشی می‌رفتم و کتابی گریه می‌کردم، نصف پول توجیبی‌ام را می‌دادم، گاهی با مرحوم رضا شریفی - فیلمبردار بزرگ - شریک می‌شدیم، تا ساعت ۵ و ۶ بعدازظهر کتاب را می‌خواندم. بعد، به در خانه شریفی می‌رفتم. کتاب را به او می‌دادم، می‌گفتم تا صفحه ۶۰ خوانده‌ام، او هم از ادامه‌اش می‌خواند. این کار برای این بود که گریه کمتری بدهیم، فردا در مدرسه داستان را برای همدیگر تعریف می‌کردیم. عرض شود، آن موقع در کتابفروشی «ابن یمین» که حالا دیگر نیست، هر کتابی که می‌آمد به ما می‌داد. یک‌بار دیوان «ناصرخسرو» را برداشتم، یواش‌یواش به گوشمان رسیده بود که کتاب‌های مطلوب‌مان چه هستند، اما شرایط خواندن‌شان مهیا نبود، یک‌بار کتاب «چشم‌هایش» را به من داد. آغاز آشنایی‌ام با بزرگ علوی همین اثر بود. اصرار داشتم اگر کار دیگری دارد باید آن را بخوانم، خلاصه اینکه در دهه‌های اخیر به بزرگ علوی مراجعه نکردم، ایشان جزو نویسندگان دوره نوجوانی‌ام است.

وقتم را هم پر کرد. از روی آثار او احساس کردم من هم می‌توانم بنویسم. حتی کتاب نویسندگان دیگر را هم برحسب اتفاق می‌خواندم. نمی‌توانم بگویم از چه نویسنده‌ای تأثیر گرفته‌ام. منسجم، حساب‌شده، کارگامی و آکادمیک کتاب نخواندیم، هم محمد حجازی و هم جواد فاضل می‌خواندیم، در کنارش بزرگ علوی و ویکتور هوگو هم خوانده‌ایم. فکر می‌کنم تحت‌تأثیر زیاد خواندن قرار گرفته‌ام.

روشنفکر توسعه‌طلب

کاوه فولادی‌نسب
نویسنده و مترجم

همه‌اهل ادبیات- نه لزوماً نویسندگان- در واقع همه‌آنهايي که داستان ایرانی را می‌خوانند، نامی از بزرگ علوی شنیده و کتابی از او خوانده‌اند. شاید تعداد نویسندگان این‌چنینی در ادبیات داستانی ما به انگشت‌های یک دست هم نرسد. درحقیقت همه آن‌های اهل کتاب با چنین نویسندگانی آشنا هستند. از این نظر، بزرگ علوی نویسنده‌ای کلاسیک است. تأثیر واهمیتش اصلاً پوشیده نیست. اگر محمدعلی جمال‌زاده بنیانگذار و آغازکننده ادبیات داستانی باشد، بلافاصله پس از او صادق هدایت و بزرگ علوی قرار می‌گیرند. هدایت در کارهای ماندگارترش مانند «بوف کور» (۱۳۱۵) و «سه قطره خون» (۱۳۱۱) نویسنده‌ای نه‌نی‌گراست. در

مقابلش بزرگ علوی با آثاری مانند «چشم‌هایش» (۱۳۳۱) و «گیله‌مرد» نویسنده‌ای عینی‌گراست. شخصاً گرایش بیشتر به علوی است. نویسنده‌ای که زندگی جامعه و مردم را در کنار هم و در بافت اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین کارش قابل تقدیر است. بخشی از زندگی‌ام در شهر «برلین» می‌گذرد؛ جایی که بزرگ علوی هم در آنجا مدفون است، گاهی به او سر می‌زنم و ازش تشکر می‌کنم. بزرگ علوی به‌جز اینکه داستان‌نویس خوبی بود یک نمونه نوعی از روشنفکر ایرانی هم هست. او باید مورد مطالعه جدی‌تری قرار بگیرد. فراغ از آیدئولوژی‌ای که به آن پایبند بوده، تعهد اجتماعی دارد؛ تعهدی که او را تبدیل به «شامیل فرهنگی» در جامعه روشنفکری ایرانی می‌کند. در واقع آدمی است که به ایران خیلی اهمیت می‌دهد، او را در دست‌بندی روشنفکران توسعه‌گرا قرار می‌دهم. آنها همیشه به‌دنبال داشتن ایرانی بهتر بودند؛ فقط نقد نمی‌کنند بلکه راه‌حل‌هایی برای تحقق ایرانی بهتر نیز در گفتار و نوشتارشان جاری است. به نظرم بزرگ علوی، آدم بزرگ و یگانه‌ای بود.

علوی با «گیله‌مرد» تا آخر دنیا خواهد بود

یوسف علیخانی
نویسنده

آنچه از بزرگ علوی به نهم می‌رسد این‌گونه است. خیلی‌ها هستند که کتاب‌های بسیاری می‌نویسند و صفحه‌های فراوانی را پر می‌کنند. شاید در دوران خودشان سروصدایی به پا شود و بعد دیگر یادی از آنها نمی‌ماند. گاهی به نویسنده‌های خودمان فکر می‌کنم. بزرگ علوی همیشه نمونه‌هایی بوده است. اگر همه آثار او را ارزشمند بدانیم ولی باین‌حال، اگر آنها را دور بیندازیم، اصلاً فراموش شوند، آیا کسی می‌تواند «گیله‌مرد» او را بگوید نه؟! به نظرم بزرگ علوی با «گیله‌مرد» تا آخر دنیا با ادبیات خواهد بود.

تماشاخانه



میمون‌های ماکاک

میمون‌های ماکاک در «جیوان» چین، دور عکاس حلقه زده‌اند و عکس‌های او را نظاره می‌کنند.
منبع: AFP Photo

داده‌ها



بیشترین درآمد ستاره‌ها از «یوتیوب» در سال ۲۰۱۷ (اعداد به میلیون دلار)
منبع: statista

شناختنامه

صاحب امتیاز: مصطفی خانزادی
مدیر مسئول: سیدمحمدصادق خرازی
مشاور مدیر مسئول: کانم رهبر
سرمدیر: سرگه بارسقیان
معاون سرمدیر: سیدحمید متقی

ناشر: گروه سرمایه‌گذاری دوام
اعضای تحریریه: سیاسی: مهشید ستوده (دبیر) سیدمحمد رضا متقی، سعید شمس محمدجمالی

اقتصاد: حسین گنجی (دبیر)
ادب و هنر: حافظ روحانی (دبیر)
شهرزاد رویانی: دینا
دبیر: محمد معاریان (دبیر)

نامه: حامد کاظمی (دبیر)
عکس: رضا حسینی (دبیر)
مدیر فنی-هنری: امین مریدی
صفحه‌آرایی: حامد صادقی، لیدا بانی
کل‌نوش: مریدی، علی توکلی
حروفچینی: سوسن خامنه
ویراستاری: مهتاب محمدی
ملیکا شیخان: ندا بخشایش طلب
پوریا عبدالمجید: باقری
گروه‌بازگانی و قایم‌اتاقیه: ۸۸۶۲۰۵۲
نشانی: خیابان نلسون ماندلا (چردن)
کوچه تور، پلاک ۵۲، تلفن: ۰۲۲۰۵۶۷۵۰
چاپ: هنر سرزمین سبز
توزیع: نشر گستر